وفای به عهد و پیمان در قاموس قرآن، حدیث و آزادمردان

پدید آورنده : محمد هادی سجادی ، صفحه 42

وفای به عهد در اسلام

خداوند بزرگ در قرآن کریم، خود را باوفاترین می شمارد و می فرماید:

«وَ مَنْ أوْفی بِعَهْدِهِ مِنَ اللّهِ»؛ «چه کسی به پیمانش پای بندتر از خداست».

خداوند منان، کمترین احتمال پیمان شکنی را نسبت به خود قاطعانه مردود می شمارد:

«فَلَنْ یُخْلفَ اللّهُ عَهْدَهُ»؛« خداوند هرگز پیمان شکنی نمی کند».

آن گاه بندگان مؤمن خود را نیز به وفاداری و پای بندی به تعهداتشان فرا می خواند و از نقض عهد و بی وفایی باز می دارد. خداوند در آیه ای با بیان نشانه های خردمندان حق جو، بیش از هر چیز، وفای به عهد و پیمان را گوشزد می کند: «الَّذین یُوفُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَ لا یَنْقُضُون المیثاقَ»؛ «آنها کسانی هستند که به عهد الهی وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند».

خداوند حکیم در آیه دیگری، وفاداری به هر پیمانی را از مؤمنان می خواهد و می فرماید:

«یا اَیُّهَا الذین آمَنوا اُوفُوا بِالعُقُودِ»؛«ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمان ها وفا کنید».

رسول اکرم «صلی الله علیه و آله» نیز وفای به عهد را از شرایط اساسی ایمان می داند و حضرت امیر «علیه السلام» نیز در فرمان خود به مالک اشتر به اهمیت این مسئله در اسلام و جاهلیت اشاره می کند و آن را مهم ترین و عمومی ترین قانون اجتماع می شمارد.

اگر با دشمنی پیمانی بستی تا او را در پوشش پناه خویش بگیری، به پیمان خویش وفادار بمان و ذمه ات را با امانت کامل پاس دار و جان خود را سپر عهد و پیمان خویش قرار ده که در میان واجبات الهی، هیچ موضوعی همانند وفا به عهد در میان مردم جهان، با تمام اختلافاتی که با هم دارند، مورد اتفاق عمومی نیست. تا آنجا که مشرکان نیز پیش از مسلمانان در روابط خود بدان پای بند بودند؛ زیرا از پیامدهای پیمان شکنی خاطرات تلخی داشتند.

ضرورت وفای به عهد و پیمان

احترام به پیمان و لزوم عمل به آن ریشه فطری دارد. هر انسانی لزوم عمل به پیمان را در نخستین مدرسه تربیت، یعنی فطرت و سرشت انسانی می آموزد و از آن الهام می گیرد. کودکان در آغاز زندگی، با سرشت پاک خود، عمل به پیمان را لازم می دانند. پیمان شکنی را نکوهش می کنند و از پیمان های تو خالی برخی پدران و مادران ناراحت می شوند. کودکان با این احساس، رشد می کنند.

به خاطر فطری بودن این اصل در جامعه انسانی، نقض عهد و پیمان شکنی از رذایل اخلاقی شمرده می شود و ضربات شکننده و جبران ناپذیری بر شخصیت و انسانیت فرد، وارد می سازد و در صحنه های سیاسی، هیچ چیز رسواتر از پیمان شکنی نیست. تنها ملتی عزیز است که به تعهدات خود عمل کنند و آنها را محترم بشمارند.

قرآن مجید، دستور می دهد تا به عهد و پیمان خود پیوسته وفادار باشیم و بدانیم که در برابر خدا مسئولیم: «وَ بِعَهْدِ اللّهِ اُوفُوا ذلِکُم وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرونَ؛».

«به عهد الهی وفا کنید. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده است تا متذکر شوید.»

نیز می فرماید: «وَ اُوفُوا بالعَهْد اِنَّ العَهْدَ کانَ مَسْئولاً».

«به پیمان های خود وفادار باشید؛ زیرا از پیمان ها سؤال خواهد شد.»

در آیه دیگر هم آمده است: «وَ الَّذینَ هُمْ لأماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ»

«آنان (مؤمنین) به امانت و عهد و پیمان خود وفادارند.»

این سه آیه جایگاه پیمان را در قرآن روشن می سازد و اهمیت ویژه آن را بیان می کند.

نادیده گرفتن پیمان ها، جز خودخواهی و بی اعتنایی به حقوق دیگران و سبک شمردن شخصیت آنها علتی ندارد و فرد خودخواه و پیمان شکن، در سخنان پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» نکوهش شده است، چنان که ایشان فرموده: «لا دینَ، لِمَن لا عهدَ له»؛ «آن کس که به پیمان خود وفادار نیست، مسلمان نیست».

رعایت پیمان ها حتی در برابر دشمنان

وفای به عهد و پیمان، تنها در محدوده روابط داخلی مسلمانان خلاصه نمی شود، بلکه مسلمانان موظفند در برابر بیگانگان، کافران و دشمنان نیز به تعهدات خود پای بند باشند. قرآن مجید، بزرگ ترین دشمن اسلام را یهود و مشرکان می داند؛ آنجا که می فرماید: «لَتَجِدَّنَ أشَدَّ الناسِ عَداوَةً لِلَّذینَ آمنُوا الْیَهُودَ وَ الَّذینَ أشْرَکُوا».

«یهود و مشرکان را لجوج ترین دشمن نسبت به افراد با ایمان می یابی.»

همین قرآن، هر زمان که پای پیمان به میان می آید، دستور می دهد که مسلمانان پیمان های خود را حتی با این گروه ها حفظ کنند و چیزی از آن کم نکنند؛ چنان که می فرماید:

«اِلاّ الَّذین عاهَدْتُم عِنْدَ المَسجِدِ الحَرامِ فَما اسْتَقامُوا لَکُم فَاسْتَقیمُوا لَهُمْ إنَّ اللّهَ یُحِبُّ المُتَّقینَ»؛

«مگر با آنان که در نزدیکی مسجد الحرام پیمان بستید، تا آنان به پیمان خود وفادارند، شما نیز وفادار باشید، خداوند پرهیزکاران را دوست می دارد.»

با توجه به نکوهشی که قرآن درباره پیمان شکنان می کند، می توان از نظر اسلام در این باره به خوبی با خبر شد. این آیه را ببینید: «وَ إنْ نَکَثُوا أیْمانَهُم مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فی دینِکُم فَقاتِلُوا ائِمَةَ الکُفْرِ إنَّهُم لا أیْمانَ لَهُمْ لَعَلَّهُم یَنْتَهُونَ».

«اگر آنان پیمان های خود را شکستند و در آیین شما طعن زدند، سران کفر را بکشید برای آنان پیمانی نیست شاید آنان بپرهیزند.»

در آیه دیگر با شدت هر چه تمام تر دستور می دهد که با پیمان شکنان نبرد کنید؛ چنان که می فرماید:

«ألا تُقاتِلُونَ قَوْما نَکَثُوا أیْمانَهُمْ»؛ «جز با گروه پیمان شکن نبرد نمی کنید».

در اهمیت حفظ پیمان، همین بس که اگر در میان نبرد، فردی از دشمن بخواهد از منطق اسلام آگاه شود، آن گاه درباره گرایش به اسلام تصمیم بگیرد، به حکم قرآن، باید به او امان داد و پیمان بست تا سخن خدا و منطق قرآن را به خوبی بشنود. هرگاه بخواهد به اردوگاه خود باز گردد، باید او را با کمال احترام به آنجا باز گردانید و این حقیقت در این آیه به خوبی منعکس شده است:

«و إنْ أحَدُ مِنَ المشرکینَ اسْتَجارَکَ فَأجِرْهُ حَتّی یَسْمَعَ کلامَ اللّهِ ثُمَّ أبْلِغْهُ مَأمَنَهُ».

«هرگاه مشرکی امان بخواهد تا سخن خدا را بشنود، به او امان بده تا کلام الهی را گوش کند، آن گاه او را به جایگاه خود باز گردان.»

عمل به وعده های اخلاقی

برای گروهی از مردم پیمان های رسمی اهمیت ویژه ای دارند، ولی به وعده های اخلاقی خود چندان احترامی نمی گذارند. وعده کردن و عمل نکردن نزد آنان جرم و گناهی شمرده نمی شود، در صورتی که بی اعتنایی به چنین وعده های دوستانه ای، هر چند جرم به شمار نیاید، از نظر اصول اخلاقی اسلام بسیار نکوهیده است. این رفتار از گونه ای کم شخصیتی و بی اعتنایی به دیگران حکایت می کند. پیامبر گرامی اسلام فرمود:

«مَنْ کان یؤمِنُ باللّهِ و الیومِ الآخِرِ فَلیفِ اِذا وَعَد»

«آن کس که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد باید به وعده های خود وفادار باشد.»

در برخی روایت ها، عمل به وعده های اخلاقی به صورت یک امر واجب مطرح شده است. این نشان دهنده اهمیت عمل به چنین وعده هایی است. تا آنجا که برخی پیشوایان معصوم می فرمایند:

«یَجِبُ علی المُؤمِن الوفاءُ بالمَواعیدِ؛

«بر فرد با ایمان لازم است به پیمان خود عمل کند».

متأسفانه پیمان شکنی و خلف وعده، امروزه در بسیاری از مردم به ویژه صنعت گران به وفور دیده می شود. البته گروهی هم به خاطر خودشیرینی چیزی را متعهد می شوند که توانایی اجرای آن را ندارند. این گروه غافلند که وعده های خارج از توانایی، از شخصیت انسان می کاهد و او را یک فرد غیر اصولی و بی مبنا معرفی می کند.

اسوه های وفاداری

برجسته ترین و زیباترین نمودهای وفاداری را می توان در میان پیامبران و رهبران الهی یافت. این بزرگ مردان هم خود بر وفاداری به عهد و پیمان پای می فشردند و هم پیروان خود را به سوی این فضیلت بزرگ فرا می خواندند. قرآن کریم یکی از این الگوها را چنین یادآور می شود:

«و اذْکُرْ فی الکِتابِ إسْماعیلَ اِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ»

«در این کتاب، اسماعیل را یاد کن، همانا که او در وعده اش راست گو و با وفا بود.»

در تفسیر این آیه از امام صادق «علیه السلام» نقل شده است که حضرت اسماعیل با شخصی قرار گذاشت، ولی او در وعده گاه حاضر نشد. آن حضرت مدت زیادی در آنجا به انتظار نشست. به گونه ای که غیبت طولانی ایشان، سبب نگرانی پیروانش گردید. سرانجام فردی که بر حسب اتفاق از آنجا می گذشت، حضرت را دید و گفت: ای پیامبر خدا! ما بر اثر تأخیر شما نگران شده ایم. حضرت فرمود: من با فلان کس در اینجا وعده دیدار دارم، ولی او نیامده است و تا او نیاید من از اینجا نمی روم. آن مرد جریان را به مردم خبر داد و آنها به سراغ شخص مورد نظر رفتند و او را نزد آن حضرت آوردند. مرد با شرمساری گفت: ای پیامبر خدا! من قرار دیدار با شما را فراموش کردم. ایشان فرمود: اگر نیامده بودی من همچنان در اینجا می ماندم.

در مورد پیامبر گرامی اسلام هم آمده است که ایشان روزی کنار سنگی با شخصی وعده دیدار داشتند.

آفتاب بالا آمد، هوا گرم شد، ولی او نیامد. یاران آن حضرت به ایشان گفتند: خوب است از آفتاب به سایه بیایید. حضرت فرمود: من با او در اینجا وعده دیدار دارم و تا او نیاید از اینجا حرکت نخواهم کرد.

درباره امام سجاد «علیه السلام» نیز آمده است که ایشان از یکی از یاران خویش ده هزار درهم قرض خواست. وقتی که شخص در برابر این مبلغ از حضرت تقاضای رهن کرد، امام نخی از عبای خود کشید و به او داد و فرمود: این وثیقه من است تا موقع ادای دین نزد تو باشد. پس از مدتی، امام پول شخص را آماده کرده و فرمود: پولت حاضر است. وثیقه مرا بیاور. آن شخص که قصد برگرداندن نخ را نداشت، گفت: من نخ عبا را گم کرده ام. حضرت فرمود: در این صورت طلب خود را نخواهی گرفت؛ زیرا تعهد با شخصی مثل مرا نباید ناچیز انگاشت. به ناچار مرد نخ عبا را به امام برگرداند و بدهی خود را باز پس گرفت.

در حقیقت، امام با این عمل به دیگران آموخت که یک نخ ممکن است به تنهایی ارزشی نداشته باشد، ولی وقتی نشانه التزام به یک پیمان باشد، آن قدر ارزشمند است که می تواند وثیقه و پشتوانه مبالغ سنگین قرار بگیرد.

نمونه ای دیگر از وفای به عهد

تاریخ از شخصیت های برجسته ای یاد می کند که عمل به پیمان را تا پای جان محترم می شمردند. در تاریخ سیاه حجاج می خوانیم وی به قتل گروهی فرمان داد. وقتی نوبت به قتل آخرین فرد رسید، صدای مؤذن برخاست. وی آن فرد را به یکی از مأموران خود سپرد که شب مراقب او باشد و او را صبح به دار الاماره بیاورد تا مجازاتش کند. وقتی هر دو نفر از مقرّ حکومت حجاج خارج شدند، آن فرد به مأمور حجاج رو کرد و گفت: من بی جهت گرفتار شده ام و به رحمت خداوند امیدوارم. تمنای من این است که به من نیکی کنی و اجازه دهی امشب به خانه خود برگردم و با همسر و فرزندانم وداع کنم و وصایای خود را بگویم، حقوق مردم را ادا کنم و فردا اول وقت پیش تو بیایم. مأمور حجاج از این درخواست در شگفت ماند و گفت، هرگز دیده ای مرغ از قفس بپرد و بار دیگر به قفس باز گردد. من چگونه تو را آزاد کنم، در حالی که امیدی به بازگشت تو ندارم. آن فرد گفت: عهد می کنم که فردا در اول وقت باز گردم و خدا را بر این عهد گواه می گیرم.

مأمور حجاج، لحظه ای منقلب شد و او را آزاد کرد. وقتی از دیدگاه غایب شد، سخت پشیمان شد و خود را در معرض خشم حجاج دید. آن شب تا صبح نخوابید. صبحگاه، آن مرد به پیمان خود عمل کرد و در خانه مأمور حجاج را زد. تا چشم مأمور به وی افتاد، گفت: چرا آمدی؟ گفت: هر کس عهد کند و خداوند را به آن گواه بگیرد باید به آن وفادار باشد و از سوی دیگر به رحمت پروردگار جهان اطمینان کامل دارم.

مأمور او را به دارالاماره برد و سرگذشت خود را با حجاج در میان نهاد و از وفای او به پیمان خود سخت تعجب کرد. حجاج او را به مأمور بخشید و او نیز مرد را با کمال مهربانی آزاد کرد. هنگام آزاد شدن، از مأمور حجاج سپاس گزاری نکرد، ولی فردای آن روز بازگشت و مراتب حق شناسی را به جا آورد. علت تأخیر آن را چنین بیان کرد: نجات دهنده واقعی من خدا بود و تو وسیله این کار، اگر اول از تو تشکر می کردم، تو را شریک نعمت خدا قرار داده بودم. لازم دانستم نخست از خدا تشکر کنم، آن گاه از تو قدردانی نمایم.

و این چنین انسان هایی تربیت یافتگان مکتب قرآنند و همواره این کریمه ها را با گوش جانشان می شنوند که می فرماید: «الَّذین یُوفُون بِعَهْدِ اللّه و لا یَنْقُضُونَ المیثاقَ»؛ «آنها که به عهد الهی وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند

«و لا تَشْتَروا بِعَهْدِ اللّهِ ثَمَنا قلیلاً»؛ «و هرگز پیمان الهی را به بهای کم مبادله نکنید».

پیمان شکنی و پیامدهای منفی آن

به همان اندازه که درباره وفاداری به عهد و پیمان تأکید شده، از پیمان شکنی و بی وفایی نکوهش شده است. قرآن کریم، بیشترین زیان ناشی از پیمان شکنی را متوجه شخص پیمان شکن می داند و می فرماید:

«فَمَنْ نَکَثَ فَإنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ؛».

«هر کس پیمان شکنی کند در حقیقت به زیان خویش پیمان شکنی کرده است.»

سلب اعتماد عمومی، آسیب دیگر پیمان شکنی است. احساس اعتماد متقابل، پشتوانه محکمی برای فعالیت های اجتماعی است. اگر وفای به عهد، از جامعه انسانی رخت بر بندد و پیمان ها یکی پس از دیگری شکسته شود، سرمایه بزرگ اعتماد عمومی به غارت خواهد رفت و جامعه به ظاهر متشکل، به اجزایی پراکنده تبدیل می شود. حضرت علی «علیه السلام» می فرماید: «لا تَعْتَمِدْ عَلی مَوَدَّةِ مَنْ لا یُوفی بِعَهده؛ «بر دوستی کسی که به عهد و پیمان خود وفا نمی کند، اعتماد مکن».

پیر پیمانه کشِ من که روانش خوش بادگفت پرهیز کن از صحبت پیمان شکنان

حافظ

شخص پیمان شکن، افزون بر اینکه اعتبار و ارزش دنیوی خود را از دست می دهد، در آخرت نیز با گرفتاری بزرگی رو به رو خواهد شد. سرنوشتی که امام علی «علیه السلام» آن را چنین ترسیم می نماید:

«اِنَّ فی النّارِ لَمَدینَةً یُقالُ لَهَا الحَصینَةُ أفَلا تَسْئلُونی ما فیها؟ فَقیلَ لَهُ ما فیها یا امیر المؤمنینَ؟ قالَ فیها اَیْدیِ النّاکِثینَ».

«همانا در جهنم شهری است که به آن حصینه (دژ مستحکم) می گویند. آیا از من نمی پرسید که در آن شهر چیست؟ سؤال شد: ای امیر مؤمنان در آن شهر چیست؟ فرمود: دست های پیمان شکنان!»

بعید نیست اشاره به دست در این روایات، به این خاطر باشد که اغلب پیمان ها با قرار گرفتن دست های طرفین در یکدیگر انجام می شده است.

پی نوشت ها:

1.سوره توبه (9) آیه 111.

2. سوره بقره (2) آیه 80.

3. سوره رعد (13) آیه 20.

4. سوره مائده (5) آیه 1.

5. بحارالانوار، ج 75، ص 96.

6. نهج البلاغه، نامه 53.

7. سوره انعام (6) آیه 152.

8. سوره اسراء (17) آیه 34.

9. سوره مؤمنون (23) آیه 8.

10. بحارالانوار، ج 16، ص 144.

11. سوره مائده (5) آیه 82.

12. سوره توبه (9) آیه 7.

13. سوره توبه (9) آیه 12.

14. سوره توبه (9) آیه 13.

15. سوره توبه (9) آیه 6.

16. اصول کافی، ج 2، ص 362.

17. مستدرک، ج 2، ص 85.

18. سوره مریم (19) آیه 54.

19. بحارالانوار، ج 75، ص 95.

20. همان.

21. همان، ج 46، ص 147.

22. سوره رعد (13) آیه 20.

23. سوره نحل (16) آیه 95.

24. سوره فتح () آیه 10

25. شرح غرر الحکم و درر الکم، ج 6، ص 283.

26. بحارالانوار، ج 67، ص 186.